ضمیمه کتاب و داستان روزنامه جام جم
سه‌شنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۰ • شماره ۱۱۸

روایت‌های یک مادر کتاب‌باز

ارزش جان

سمیه‌سادات حسینی
نویسنده

کتابی که داشتم می‌خواندم، خیلی قدیمی بود. شاید چاپ سی‌چهل سال قبل.

کتابی که همان اول انتشارش هم چاپ خوبی نداشت و خیلی زود شیرازه‌اش کاملا از هم پاشیده بود. اما جزو کتاب‌های مورد علاقه‌ام بود. بعدها دوسه چاپ دیگر کتاب را تورق کرده بودم. اما ترجمه هیچ‌کدام به دلم ننشسته بود. در نتیجه همچنان چسبیده بودم به همین نسخه قدیمی و مضمحل و چسب‌پوش و پلاستیک‌پیچ.

از جمله کتاب‌های حال‌خوب‌کن و ملایمی بود که هر وقت ذهن و قلب و روحم از زندگی واقعی و تیغ‌های کوچک و بزرگش خراشیده می‌شد، داستان و نثر ملیح این کتاب را مثل مرهم روی زخم‌های جانم می‌گذاشتم و با خواندنش، آرام می‌شدم.

در پی چند روز توفانی و سرشار از نگرانی و اضطراب، بالاخره فرصت کرده بودم کتاب را بردارم و صرفا برای تمدد اعصاب، چند صفحه‌ای از بخش دلخواهم از کتاب را بخوانم.

شروع به خواندن کردم. اما نتوانستم ادامه دهم. سریع چند صفحه ورق زدم تا از بخش‌هایی از آن فصل ردشوم. اعصابم کشش خواندن آن جملات را نداشت. دوباره چند خط خواندم و...

نه! نمی‌شد. توان خواندن آن جملات را نداشتم. کتاب را بستم و انداختم کنار.

دخترک با بشقابی پر از میوه از آشپزخانه آمد تا کنارم روی مبل بنشیند. موقع نشستن، چشمش افتاد به کتاب مضمحل و فادار و آن را کنار زد و نشست. بعد پرسید: «مامان این همون کتابه نیست که شونصد هزار بار خوندیش؟»

گفتم: «چرا. خودشه.»

گفت: «داری می‌خونی؟»

گفتم: «داشتم می‌خوندم. ولی اعصابم خرد شد، انداختمش کنار.»

دخترک با تعجب پرسید: «چرا؟! مگه همیشه خوشت نمی‌اومد ازش؟»

جواب سؤال دخترک چه بود؟

پس‌زمینه ذهنم را کاویدم. تصاویری از غزه و فلسطین و جنگ نابرابر و وحشیانه اخیر علیه آنها جلوی چشمم جان گرفت. و همین‌طور تصاویری از دفاع‌های سانتی‌مانتال و ملایم از زندگی رنگارنگ اشغالگران در سرزمین‌های اشغالی.

رنج می‌بردم از این عادی‌سازی شر. از این‌که رسانه و هنر و ادبیات، در خدمت آن بود که ظلم عظیم پشت سر شکل‌گرفتن آن زندگی رنگارنگ اشغالگران را بپوشاند.

خواندن کتاب محبوبم، ناگهان مرا پرت کرده بود به سیصدسال بعد.

به دوره‌ای از زمان آینده که لابد رمان‌هایی لطیف و جذاب و انسانی از زندگی در اسرائیل نوشته و فیلم‌های فراوان ساخته خواهد شد. زمانی که بسیاری از خوانندگان، سال‌ها و سال‌ها این رمان‌ها را خواهند خواند و فیلم‌ها را خواهند دید و متوجه ظلم توجیه‌شده و عادی‌شده و ترویج‌شده در پس آن نخواهند بود.

نه مثل رمان‌هایی مانند بربادرفته که لااقل مستقیم رفته است سراغ موضوع برده‌داری و جنگ‌های داخلی آمریکا و در همان حین خواندن رمان، در عین نگاه حمایتگرانه‌ای که نسبت به مساله برده‌داری دارد، این زمینه را هم فراهم کرده که مخاطب مستقیم و بی‌واسطه با موضوع روبه‌رو شود و فرصت کند معیارهای اخلاقی خود را در قضاوت درباره برده‌داری فرابخواند.

چیزی که در کتاب محبوب من و نمونه‌های مشابهش آزاردهنده بود، این بود که تایید و ترویج ظلمی آشکار و وارونه‌سازی‌اش به‌عنوان پدیده‌ای مطلوب و ملیح و زیبا، بسیار ظریف‌تر و زیرپوستی‌تر طراحی شده بودند.

> گروه‌های قدرتمندی در جهان هستند که جان خود را ارزشمندتر از جان دیگران می‌دانند و هنوز راه درازی در پیش است تا فهمیدن این‌که جان همه ارزش دارد

کدام کتاب؟ بهتر است بی‌پرده بگویم که کتاب‌های جین اوستین و آگاتا کریستی.

دو بانوی نویسنده انگلیسی، با قلم‌هایی جذاب و توان پردازش شگرف فضای داستان که خیلی ضمنی و نامحسوس، پدیده شنیع استعمار، استعمار خون‌ریز و بی‌رحم و تحقیرگر انگلیس را در سرزمین‌های تحت استعمارش، عادی و مفید و حق مسلم شهروندان بریتانیای کبیر جلوه می‌دهند.

مثلا از رفت‌وآمدهای شخصیت‌های رمان جین اوستین برای یافتن آینده‌ای سرشار از ثروتی که در وطن خود از آن محرومند، به هندوستان گرفته تا افسران وظیفه‌شناس پلیس ضدشورش بریتانیا که در پی شورشیان مستعمرات، در خشکی و دریا، شب و روز برای انجام ماموریت خود رهسپارند.

در جواب پرسش دخترک، تمام اینها در فکرم ردیف شد و مانده بودم چگونه مرتبشان کنم و جواب دخترک را بدهم.

گفتم: «قبلا نظرم این بود که نویسنده‌ش خیلی آدم خوب و با اخلاقی بوده. اما الان از چشمم افتاده. یه چیزی توی این کتابش نوشته که از وقتی متوجه جریان اصلی‌اش شدم، خوندن این قسمتشو و حتی خوندن کل کتابو دوست ندارم.»

دخترک نگاهی پرسشگرانه کرد. گفتم: «توی این کتاب، دو تا از شخصیت‌های فرعی فقیرن. و به‌خاطر فقرشون نمی‌تونن با هم ازدواج کنن. تصمیم گرفتن برن هند که اونجا بشن «صاحب»؛ به‌معنی ارباب و پولدار. من قبلا می‌خوندم و خیلی نمی‌فهمیدم این مدل هند رفتن و پولدار شدن، ایرادش چیه. فکر می‌کردم مثل خارج رفتن الان مردم خودمون بوده.

اما چندساله که راجع به این‌که انگلیسی‌ها در هند چقدر جنایت کردن، بیشتر خوندم و متوجه شدم که این هند رفتن و کسب ثروت، به‌معنای ظلم و کشته‌شدن و غصب زمین و ثروت هندی‌ها بوده. الان خوندن این کتاب‌ها عصبانیم می‌کنه.»

دخترک گفت: «خب حتما اون زمان فکر نمی‌کردن این کار بدی باشه. مثل مثلا اون که قبلا گفتی از شرایط بچه‌ها توی قدیم....اااممم.»

دخترک تلاش می‌کرد مثالی از گفت‌وگوی قبلی‌مان به‌خاطر بیاورد که درباره شرایط درس خواندن بچه‌ها در قدیم صحبت کرده بودیم. صحبتی درباره اطاعت محض از معلم یا جسوربودن و مشارکت در محتوای کلاس درسی.

گفتم: «بله. می‌دونم که قدیم‌ها فکر نمی‌کردن با استعمار کشورها کار بدی می‌کنن. اما می‌دونی چرا این فکر رو می‌کردن؟»

سرش را تکان داد.

ادامه دادم: «چون فکر می‌کردن واقعا خودشون و جون خودشون و فرهنگ خودشونه که ارزش داره و یک هندی تیره‌پوست با فرهنگ و آدابی که متفاوته، جونش ارزش نداره. برای همین کشتن چهارمیلیون هندی تا آخر دوره استعمار، به‌نظرشون کار زشتی نبود.»

ادامه ندادم که هم‌اکنون هم هنوز گروه‌های قدرتمندی در جهان هستند که جان خود را ارزشمندتر از جان دیگران می‌دانند.

و هنوز چه راه درازی در پیش است تا فهمیدن این‌که «جان همه، ارزش دارد.»

کارت ماشین خودرو: **تویوتا کمری** مدل: **۲۰۰۵** به رنگ: **مشکی** شماره انتظامی: **ایران ۱۳-۶۷۹س۳۱** شماره موتور: **MZ17991461** شماره شاسی **T1BF38K85X9168436** به مالکیت: **امیر حسین بقایی** مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

مجوز حمل **سلاح ساچمه زنی یک‌لول** به شماره حمل **۹۰۵۸۰۳۲۲** ساخت **ترکیه** به نام **حسین شولی** فرزند **عباس** به شماره ملی **۵۲۹۹۶۵۵۷۵۴** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

سندکمپانی، شناسنامه خودرو وکارت خودرو **پراید صبا GTX**، مدل **۱۳۸۱**، به رنگ **سفید روغنی**، شماره انتظامی **ایران ۱۳- ۳۵۲س۷۱**، شماره موتور **M13395237**، شماره شاسی **S1412281860364** به‌نام **محمد صالح فر** مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

ابطال قرارداد پیش فروش ۵ برگه
با عنایت به صدور دادنامه یا شماره نامه **۱۳۹۹۱۹۱۰۰۵۸۹۳۰۱۱** مورخ **۹۹/۱۲/۰۴** شعبه اجرای احکام مدنی دادگستری پردیس و دستور قاضی مبنی بر رد مال و انتقال یک واحد مسکن مهر واقع در فاز ۵ پروژه اولبریش به‌نام (متقاضی نفر اول) احمد رستمی جیوان در حق آقای داود مجد چهره برق که نامه دادگاه به شماره **۴۱۱۱۵ / و** مورخ **۹۹/۱۲/۱۰** در دبیرخانه شرکت عمران شهر جدید پردیس ثبت و ابلاغ گردیده است. اصل قرارداد پیش فروش متقاضی نفر اول به شماره **۹۸/۵۹۲۵۲/ص/۱۰۸** مورخ **۹۸/۰۷/۲۴** طبق شماره نامه دادگاه باطل و فاقد اعتبار می‌باشد.

برگ سبز خودرو **وانت پیکان**، مدل **۱۳۸۷**، به رنگ **سفیدروغنی**، شماره انتظامی **ایران ۶۷- ۶۱۳ س ۵۱** شماره موتور **11487063111** شماره شاسی **NAAA36AA19G808544** به‌نام **مجتبی اسلامیان کوپائی** مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی، شناسنامه خودرو وکارت سوخت خودرو **پژو ۴۰۵**، مدل **۱۳۸۸**، به رنگ **نقره‌ای**، شماره انتظامی **ایران ۶۷- ۸۴۱ب۸۶**، شماره موتور **12488252359** شماره شاسی **NAAM11CA7AK982378** به‌نام **رویاالسادات طباطبایی** مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی خودرو لیفان **X60**، مدل **۱۳۹۵**، به رنگ **مشکی متالیک**، به شماره انتظامی **۴۷۹ط۶۸- ایران ۶۷** شماره‌موتور **LFB479Q150108724**، شماره شاسی **NAKSG4316GB139124** به‌نام **ایمان زکی‌زاده** مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد.